

دیدگاه

و وجهه عمومی در جهان برای آمریکا بر سرکار آمد، ضمن اینکه هر اندازه اوضاع عراق و شرایط ناهنجار اقتصادی آمریکا رو به وخامت بیشتری گذاشت، وضعیت در دوره انتخابات به سود دموکرات‌ها سوق می‌یافت. از این رو، وعده‌های اوباما برای ایجاد تغییر و تحول در آمریکا نقش تعیین کننده‌ای در پی‌روزی او داشت. در عین حال، پیشاپیش آشکار بود که هر چند وی چون جورج دبلیو بوش در بیان مواضع آمریکا بر طبل جنگ طلبی نخواهد کوبید، اما نه قادر خواهد بود و نه عملاً در مقام ایجاد تغییرات بنیادی در نظام حاکمیت آمریکا برخواند آمد. از این رو، تغییرات مدنظر اوباما را باید به عنوان مواردی رو بنیایی مورد توجه قرار داد.

۱۴۳

نگاهی به پیامدهای یک سال ریاست جمهوری باراک اوباما در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران

احمد صادقی

کارشناس ارشد دفتر مطالعات سیاسی

و بین‌المللی

پیش درآمد

هرگونه ارزیابی از چگونگی عملکرد دولت اوباما طی یک سال گذشته در عرصه سیاست خارجی به ویژه در ارتباط با جمهوری اسلامی ایران، مستلزم نگرشی اولیه به شرایطی است که دست کم به طور ظاهری در به روی کار آمدن وی به عنوان رئیس‌جمهور آمریکا موثر بود. وی در شرایطی بسیار نامساعد از حیث اقتصادی

جنبه‌های بین‌المللی و منطقه‌ای

سیاست‌های اوباما

باور اوباما بر این بود که هنوز «لحظه تک قطبی» برای آمریکا به عنوان ابرقدرت مسلط و بلامنازع جهان پس از جنگ سرد به پایان خود نرسیده و نباید قدرت آمریکا را رو به زوال تلقی نمود، بلکه می‌توان این وضعیت را تثبیت و وضعیت ابرقدرتی آمریکا

♦ اسرائیل شناسی - آمریکا شناسی

را حفظ و به داعیه آمریکا برای رهبری در عرصه روابط بین الملل و امور جهانی مشروعیت بخشید. از این رو، تلاش او به ایجاد تغییراتی معطوف بود که حیثیت آمریکا را اعاده نماید و از نفرت و انزجار عمومی نسبت به آن در جهان بکاهد و تهدیدهای پیش روی آمریکا را مهار و فرصتهای آن را افزایش و گسترش دهد.

با این تفاوت که اوباما برای نیل به موارد یادشده به جای سیاستهای یک جانبه گرایانه دولت بوش، روی آوردن هر چه بیشتر به اروپا، حوزه فراتلانتیک، تقویت حوزه عمل ناتو، جلب حمایت و همراهی دوستان و هم پیمانان غربی، ایجاد ائتلاف بین المللی، تجدید ساختار اتحادیه ها، مشارکتها و نهادهای مورد نیاز برای مقابله با تهدیدهای مشترک و تقویت مفهوم امنیت مشترک را در سیاستهای آمریکا دنبال می کرد.

از جنبه نظامی نیز اوباما تصریح کرد که درصدد احیای قدرت نظامی آمریکا بوده و توسل به زور و رهنامه جنگ پیش دستانه در راهبرد نظامی آمریکا در برابر تهدیدهایی که از نگاه این کشور «مبرم و لاجرم» تلقی می شوند، در دوره او به طور

کامل محو نمی شود. اما ضمن هدفمند و عقلانی کردن رهبری ارتش (در قالب تعریف مشخص برای ماموریتها، کاربست توصیه های فرماندهان و ارزیابی عینی اطلاعات)، برای مقابله با تهدیدها و نبردهای نامتقارن و متغیر در عرصه جهانی اقدام خواهد نمود. وی همچنین وعده داد تا برای افزودن ۵۶ هزار تن به نیروی زمینی و ۲۷ هزار تن به نیروی دریایی آمریکا و تجهیز آنان با پیشرفته ترین ابزارهای نظامی، تمهیداتی را در نظر گیرد.

جنبه های مربوط به منطقه خاورمیانه و کشورهای اسلامی

کاستن از نفرت عمومی نسبت به آمریکا با فاصله گرفتن از خط مشیهای جنگ طلبانه بوش و اهمیت دادن به وجهه قدرت نرم در دیپلماسی عمومی آمریکا در ارتباط با کشورهای اسلامی و خاورمیانه در سیاستهای اعلامی نخستین از سوی اوباما جایگاه اساسی داشتند. پیامدهای ناشی از عملکرد غیرانسانی نیروهای نظامی آمریکا در زندانهای ابوغریب در عراق و پایگاه آمریکایی گوانتانامو که ضمن از بین بردن وجهه جهانی آمریکا و ایجاد بی اعتمادی

جهانی نسبت به اهداف و اصول به ظاهر انسان مدارانه آمریکا، موجب گرایش به انزوای طلبی و رها نمودن رهبری آمریکا در امور جهانی در درون جامعه و افکار عمومی این کشور بود، اوپاما را بر آن داشت تا مدعی احترام به شان انسانی افراد به ویژه در ارتباط با جهان اسلام گردد.

مخالفت اوپاما با آغاز جنگ آمریکا در عراق در سال ۲۰۰۳ از چند وجه اهمیت می یافت. ناتوانی بوش در کسب حمایت بین المللی و در عین حال درگیری تام و تمام آمریکا در جنگ عراق موجب غفلت از توجه و صرف منابع لازم نسبت به افغانستان شده بود. از همین رو، اوپاما در خصوص برخورد با القاعده و طالبان به وعده خود در تمرکز بیشتر بر افغانستان و پاکستان - به عنوان محل ریشه دواندن آنها و جبهه مرکزی مبارزه با القاعده - عمل کرده و بر شمار نیروهای آمریکا در این کشور نیز افزود. او در صدد برآمد تا ضمن تقویت ناتو (فراتر از یک مجموعه نظامی صرف دوره جنگ سرد) برای ایفای نقش موثرتر در افغانستان و ترغیب کشورهای عضو آن به افزایش سهم مشارکت خود در ناتو، به تجدید سازمان استقرار نیروهای

آمریکایی در افغانستان و ارسال دو هنگ تازه از نیروهای آمریکایی به این کشور مبادرت نماید. دولت اوپاما در مسیر درگیر شدن با القاعده و طالبان در افغانستان و پاکستان (به نحو مورد نظر اوپاما) حتی به بهای حمله یک جانبه بدون رضایت و هماهنگی با دولت پاکستان، و به بهای تضعیف دولت پاکستان، متحد آمریکا، نیز عمل نمود. تلاش برای جایگزین ساختن نظام آموزشی مدارس اسلامی در پاکستان که آمریکا آن را موجب سر بر آوردن جریانهایی چون القاعده و طالبان می دانست، وجه دیگری از برنامه مورد توجه اوپاما بود.

اوپاما مدعی بود غفلت چندین ساله دولت بوش از توجه به خاورمیانه، حضور گسترده نظامی آمریکا در عراق و صرف منابع هنگفت در آن موجب غفلت از رسیدگی به دیگر مشکلات مبرم منطقه و تشدید تهدیدهای ناشی از آن نسبت به آمریکا بوده و موجب شده تا حماس و القاعده و حزب الله لبنان از سوی دیگر بتوانند مجال عمل بیشتری به دست آورند. از این رو به زعم اوپاما، تغییر در وضعیت آمریکا در عراق به این کشور مجال و فضای

عمل بیشتری در منطقه خاورمیانه می‌داد تا آمریکا بتواند به جای درگیری صرف در عراق بر خاورمیانه بزرگ متمرکز گردد.

از سوی دیگر، اوباما در جریان وعده‌های انتخاباتی خود ادعا می‌کرد که دست لابی‌ها را از امور کوتاه و از تنظیم دستور کارهای سیاسی-اقتصادی در واشینگتن مطابق میل آنان جلوگیری خواهد کرد. همگان می‌دانند که یکی از عرصه‌های بارز نفوذ لابی صهیونیستی و گروه‌های ذی نفوذ و قدرتهای پشت پرده هواخواه اسرائیل در ارتباط با سیاستهای خاورمیانه‌ای آمریکا بوده است. اگر چه ایجاد تحول در خط مشیهای آمریکا در خاورمیانه از وعده‌های اوباما در دوره انتخابات بود، اما این لابی‌ها در برابر تحولات مورد نظر اوباما مقاومت نموده و حرکتهای اخیر کنگره آمریکا نیز گواهی بر این مدعا بود.

در نتیجه، اوباما در رسیدگی به مسئله خاورمیانه، همچون بوش اولویت نخست آمریکا را امنیت اسرائیل قرار داد و به رغم وعده دروغین برپایی دولت مستقل فلسطین نتوانست در مشی رژیم اسرائیل در شهرک سازیها و دیگر اقدامات خصمانه

آن تغییری ایجاد کند. درعین حال، دولت آمریکا در صدد برآمد تا بر تفرقه در میان جناحهای فلسطینی دامن بزند و طرفهای همراه با خود را در میان آنها بیابد و تقویت نماید و گروههای مبارزی چون حماس را منزوی سازد.

از این رو همان گونه که تصور می‌رفت، در ارتباط با خاورمیانه و موضوع حقوق فلسطینی‌ها در ارتباط با رژیم اسرائیل، هیچ اقدام اساسی از جانب اوباما-فراتر از خط مشی چک سفید دولت بوش در برابر این رژیم - صورت نگرفت. مسئله غزه و کرانه باختری و موضوع بیت المقدس و تعیین دو دولت در سرزمین فلسطین همچنان موانع اساسی در این راه به شمار رفته و اوباما نتوانسته است برای ایجاد هرگونه پیشرفتی در کارها ذره‌ای فشار به اسرائیل آورد؛ زیرا رژیم صهیونیستی اساساً به دنبال به سرانجام رساندن کار به طور عادلانه و مبتنی بر احقاق حقوق حقه فلسطینی‌ها نبوده و نیست.

اوباما همچنین وعده داده بود تا به جای تبلیغ صرف، پیشبرد دموکراسی و نیز تمرکز بر مناظره‌های جاری درون جوامع

جنبه‌های مربوط به ایران

وعده‌های اوباما برای ایجاد تغییر در سیاست‌های آمریکا- از جمله نسبت به ایران- انتظاراتی را در بخش‌های مختلف فکری و تحلیلی دو کشور برانگیخت. موضع رسمی جمهوری اسلامی ایران در این مورد در کلیه سطوح مقامات کشور، همواره مبتنی بر لزوم ایجاد تغییر واقعی در سیاست خارجی آمریکا نسبت به ایران و منطقه بوده است که در این صورت ایران نیز نسبت به موضع‌گیری مناسب برای گفت‌وگو با آمریکا تصمیم‌گیری خواهد کرد. با وجود تمرکز اوباما بر روی سازوکارهای نرم قدرت در عرصه سیاست و روابط بین‌الملل، شرایط پیش روی ایران (در مقایسه با دوره بوش) به طور بنیادین متحول نشده و معادله تهدید- فرصت روبه‌روی کشور ما تفاوت چندانی نکرده است؛ زیرا اوباما نیز در ادامه خط مشی دولت بوش در استمرار تحریم‌های یک‌جانبه و تلاش برای تامین حمایت کشورهای دیگر برای اعمال فشارهای بین‌المللی بر ایران همچنان زیر نفوذ لابی صهیونیستی قرار دارد.

مقامات دولت وی (چون هیلاری

اسلامی بر سر شکیبایی سیاسی، توسعه و مردم‌سالاری، و تقویت نیروهای آزاداندیش و هوادار تجدد و اصلاح طلب و خواهان جامعه مدنی را به عنوان راهی برای پیش‌گیری از تروریسم دنبال کند. در صورتی که اوباما می‌خواست خط مشی معطوف به دموکراسی را در خصوص کشورهای اسلامی با الگویی یکسان دنبال کند، زمینه اقدامات او در ارتباط با کشورهای عربی حوزه خلیج فارس، عربستان سعودی و دیگر کشورهای عرب خاورمیانه چالش برانگیز می‌شد. از این رو، دولت اوباما در این عرصه نیز همچون دولت بوش به خط مشی گزینشی و تبعیض آمیز روی آورده و از یک سو در امور داخلی ایران در وقایع پس از انتخابات ریاست جمهوری دخالت ورزیده و از سوی دیگر، بر کلیه موارد نقض حقوق انسانی در سرزمین‌های اشغالی فلسطین و دیگر حوزه‌های منطقه‌ای از جمله کشتار شیعیان یمن توسط دولت این کشور و نقض حقوق شیعیان در عربستان چشم‌پوشی کرد.

کلینتون) در بیان آرای خویش در گذشته و حال (طی اعلام مواضع چندگانه خود و مقامات ارشد دولت آمریکا) خط مشی دوماحوری آمریکا نسبت به ایران مبتنی بر درخواست گفت و گو با ایران بدون پیش شرط و در عین حال اعمال فشار بر ایران و تشدید تحریمهای اقتصادی علیه آن در صورت تحقق نیافتن خواسته های آمریکا را استمرار بخشیده اند.

در ارتباط با ایران اوباما معتقد است که ایران در پرتو تحولات و آشوبهای پس از جنگ در عراق و با توجه به غفلت دولت بوش توانست به تقویت توان و نفوذ خود در این کشور و منطقه بپردازد. در عین حال، خط مشی دولت بوش مبنی بر تهدید ایران از یک سو و وابسته نمودن دیپلماسی آمریکا به واسطه ها (اروپا، چین و روسیه) برای مهار برنامه هسته ای این کشور ناکام بوده است. خودداری دولت بوش از گفت و گوی بدون پیش شرط با ایران نیز موجب شد تا ایران در سایه کم تاثیر بودن فشارهای شورای امنیت سازمان ملل راه خود در برنامه هسته ای را آسان تر طی کند. با این حال، ورود به گفت و گو با ایران در مسیر تغییر نگاه آمریکا از خصومت و

در پیش گرفتن روندی تازه معطوف به دوستی نبوده است؛ زیرا منطق نادرست دشمن و تهدید انگاری ایران در دستگاه هیات حاکمه آمریکا به گفتمانی مسلط تبدیل شده و هرگونه گفت و گوی مورد نظر برای آمریکا با ایران، در راستای افزایش شانس موفقیت و دستیابی به اهداف مورد نظر این کشور طراحی و به اجرا در می آید.

به زعم هیات حاکمه آمریکا، بهره گیری اوباما از قدرت نرم و فاصله گرفتن از خط مشیهای به دور از تدبیر و تند دوره بوش، کنار گذاردن رهنامه پیش دستانه و تکیه بر مفهوم امنیت مشترک می تواند گفتمان مورد نظر آمریکا را در جهان مسلط کند. به بیان دیگر، این امر به تامین همراهی و ائتلاف بیشتر غرب با آمریکا منجر شده و موجب می شود تا آمریکا با ایجاد منافع مشترک با آنها در مهار تهدیدهای پیش روی خود آسان تر عمل نماید. به باور هیات حاکمه آمریکا، این مهم به خودی خود می تواند برای ایران چالش برانگیز باشد و ضمن تنگ تر کردن عرصه برای ایران در مواجهه با آمریکا، فرصتهای پیش روی آمریکا برای مقابله با ایران را افزایش دهد. دشمن انگاری ایران

کار ویژه حضور نظامی آمریکا در منطقه، اعمال کنترل بر دولتهای ضعیف حوزه خلیج فارس و خاورمیانه و فروش تسلیحات به منطقه را نیز برای آمریکا در پی داشته است. اوج نمود این مشی خصمانه در دامن زدن به توهم «ایران هراسی» در جریان سفرهای اخیر مقامات آمریکا به این منطقه مورد توجه قرار گرفت. تشدید عملیات خراب کارانه در درون ایران همراه با حمایت همه جانبه از گروهکهای تروریستی (به ویژه گروهکهای تروریستی فعال در سیستان بلوچستان و کردستان) وجوه بارزی از ناراستیهای موجود در ساختار سیاستهای آمریکا نسبت به جمهوری اسلامی ایران است.

حرکتهای مزدورانه اوپاما در نامه نگاری به رییس جمهور روسیه علیه ایران (در حالی که با دست دیگر پیام صلح و دوستی برای ایران ارسال می داشت) نیز مبین تلاش وی برای بازی با کارتهای موجود آمریکا با روسیه به زیان منافع ملی ایران، به ویژه در عرصه برنامه صلح آمیز هسته ای ایران بوده است. در عرصه هسته ای و علیه برنامه صلح آمیز ایران، اوپاما تایید دارد که با ایجاد ائتلاف

بین المللی مانع دستیابی ایران به قابلیت هسته ای خواهد شد و در این زمینه با حفظ گزینه نظامی، اولویت را به دیپلماسی تهاجمی می دهد.

در ارتباط با ایران می توان افزود که دولت آمریکا در دوره یک ساله اوپاما تنها از خط مشی دولت بوش در خودداری از گفت و گو با ایران، اندک حرکت متفاوتی نمود و به رغم اعلام آمادگی برای آغاز گفت و گوها، فشارهای اقتصادی و سیاسی به منظور اعمال تنبیه استمرار یافت و حتی رو به تشدید نیز گذاشت و انزوای ایران هدف عمده چنین دیپلماسی است.

تلاشهای اوپاما برای جلب همراهی دیگر کشورها، تشدید فرایندهای فشار بر ایران از راه شورای امنیت سازمان ملل (مسیر جلوگیری از اشاعه هسته ای و ذیل فصل ۷ منشور سازمان ملل) و تحریمهای چندجانبه مورد توافق آمریکا و هم پیمانان آن ادامه یافته است. در مجموع، استمرار همان نگرش تهدید و ترغیب دوره بوش در کار بوده و گفت و گوی مستقیم آمریکا با ایران جنبه اتمام حجت برای متقاعد کردن هم پیمانان آمریکا برای پیوستن به آمریکا در تشدید تحریمهای فلج کننده علیه ایران

را نیز دارد. او با ما برای افزایش فشارهای اقتصادی بر ایران در کنار فشارهای یک جانبه خود، به اروپا نیز فشار بیشتری وارد می‌آورد. از این رو، هر چند او با ما گزینه نظامی را رد نمی‌کند، اما معتقد است که گفت و گوی مستقیم با ایران باید در چارچوب دیپلماسی هدفمند و تهاجمی با رویکرد بالا بردن هزینه ادامه برنامه هسته‌ای این کشور از راه برقراری تحریمهای سخت‌تر و افزایش فشارها از جانب طرفهای عمده تجاری ایران در اروپا و بسیج عمومی برای ممانعت آن از غنی‌سازی هسته‌ای و دستیابی آن به توان هسته‌ای صورت بگیرد.

نتیجه‌گیری: بررسی روند استمرار و تغییر در سیاستهای متقابل ایران و آمریکا

بررسی اهداف و سیاستهای جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده آمریکا، نشانگر استمرار در اهداف کلی دو کشور و تفاوت روشهای اجرایی سیاستها و خط مشیها به فراخور دوره‌های مختلف زمانی بوده است. جمهوری اسلامی ایران با توجه به اصول قانون اساسی، سیره

حضرت امام خمینی(ره) و دیگر ارزشهای انقلاب اسلامی، موارد اصولی را چون:

۱. حفظ استقلال و تمامیت ارضی کشور و نفی سلطه بیگانگان بر منابع و نظام سیاسی-اقتصادی کشور و کسب امنیت مستقل و مقتدر با سامان دفاعی مبتنی بر بازدارندگی همه جانبه و پیوستگی مردم و حکومت؛

۲. حفظ نظام جمهوری اسلامی و توسعه آن بر پایه ارزشهای فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی خود و متکی بر اصول اخلاقی و ارزشهای اسلامی، ملی و انقلابی، با تاکید بر مردم سالاری دینی، عدالت اجتماعی، آزادیهای مشروع، حفظ کرامت و حقوق انسانها و بهره‌مندی از امنیت اجتماعی و قضایی؛

۳. دستیابی به جایگاه مناسب خود در اقتصاد، علم و فناوری و برخورداری از دانش پیشرفته، توانا در تولید علم و فناوری، متکی بر سهم برتر منابع انسانی و سرمایه اجتماعی در تولید ملی و کسب جایگاه اقتصادی علمی و فناوری در سطح منطقه با هویت اسلامی و انقلابی؛

۴. الهام بخشیدن به دیگر کشورها در جهان اسلام و برخورداری از تعامل

است. در مقابل، برای آمریکا اهداف سه گانه:

۱. استمرار سلطه بر منطقه، در اختیار گرفتن منابع راهبردی آن به ویژه در کمربند مهم آن متشکل از عربستان، عراق، حوزه خلیج فارس، ایران، پاکستان، افغانستان، ترکیه، سوریه و مصر، و بالا بردن کنترل خود بر سایر بازیگران در صورت وقوع هر گونه بحران؛

۲. حصول اطمینان از امنیت رژیم اسرائیل؛

۳. حصول اطمینان از دسترسی دلخواه و آزاد به نفت منطقه؛

اساس هر گونه راهبرد آمریکا نسبت به منطقه و به تبع آن در قبال جمهوری اسلامی ایران را تشکیل داده است.

در همین راستا، مولفه هایی چون امنیت، ثبات، همکاری، دموکراسی، مبارزه با تروریسم، منطقه خاورمیانه بزرگ، ایراد اتهامهای گوناگون در زمینه حقوق بشر و تهدید هسته ای و نظایر آن و هر گونه رویکرد آمریکا اعم از تهدید و یا تحیب، تغییر نظام و یا تغییر رفتار ایران و رو آوردن به مذاکره در مسیر و در راستای دستیابی به همان منافع تعریف شده و ادامه می یابند. آمریکا

سازنده و موثر در روابط بین الملل و دارای تعامل سازنده و موثر با جهان بر اساس اصول عزت، حکمت و مصلحت؛

با تاکید بر عناصر محوری:

۱. قوی ساختن ایران در برابر نظام سلطه جهانی؛

۲. اجرای دیدگاههای اسلامی در کشور و نپذیرفتن افکار مغایر با اصول اسلامی؛

۳. قرار گرفتن در کنار مظلومان دنیا و مخالفت با ظلم جهانی؛

۴. مخالفت با اسرائیل به عنوان مظهر تروریسم دولتی؛

۵. داشتن روابط حسنه با همه کشورهای دنیا به جز رژیم اشغال گر قدس؛

۶. ایجاد وحدت بین مسلمانان به منظور ایجاد یک قدرت اسلامی در بین قدرتهای جهانی؛

ادامه می دهد. گفتنی است که متن سند چشم انداز ۲۰ ساله جمهوری اسلامی ایران در افق ۱۴۰۴ هجری شمسی که در تاریخ ۱۳ آبان ۱۳۸۲ توسط رهبر معظم انقلاب به سران قوای سه گانه ابلاغ شد، در تایید عنصر استمرار در اهداف یادشده و در روند سیاستهای کشور

- در کنار تلاش برای تحقق اهداف و مطامع خود، جلوگیری از الگو شدن اسلام و نظام اسلامی در بین سایر کشورهای منطقه و جهان اسلام و جلوگیری از وحدت اسلامی و انسجام در بین کشورهای اسلامی و حفظ زمینه‌های تفرقه و نفاق بین کشورهای مسلمان را نیز در نظر دارد و برای نیل به آنها نیز روشهایی چون:
۱. استمرار حضور نیروها، و استقرار پایگاهها پیرامون ایران و اختیار نمودن پایگاههای نظامی و استقرار ایستگاههای جاسوسی و اطلاعاتی در نزدیکی مرزهای ایران؛
 ۲. نفوذ دادن اسراییل در کشورهای هم جوار منطقه و تشکیل و تقویت اتحادهای نظامی و امنیتی (مراکز امنیت منطقه‌ای) چون طرحهای مربوط به ترتیبات امنیتی قفقاز بدون حضور ایران و حتی علیه آن؛
 ۳. دامن زدن به اختلافات حقوقی و مرزی بین ایران و کشورهای همسایه (بر سر جزایر ایرانی خلیج فارس و دریای خزر و دخالت و اعمال نفوذ آمریکا به منظور ایجاد اختلال و تضعیف روند نزدیک شدن و اعتمادسازی بین ایران با کشورهای
- عربی منطقه خلیج فارس از راه دامن زدن به اختلافات؛
۴. دامن زدن به گسترش پدیده‌های فرقه‌ای یا قومی و گسترش تمایلات تجزیه طلبانه و مرزگریز؛
 ۵. گسترش و تشدید مسابقه تسلیحاتی در بین کشورهای منطقه از راه واگذاری سازوبرگها و تجهیزات نظامی پیشرفته و در نتیجه آن، برهم خوردن موازنه قوا در میان کشورهای همسایه؛
 ۶. ایجاد اجماع منطقه‌ای و جهانی علیه ایران به بهانه تهدیدساز بودن ایران و تهدید تلقی نمودن برنامه هسته‌ای آن و افزایش تحریمها و اعمال فشارها علیه آن؛
 ۷. نا امن کردن محیط سیاسی-امنیتی و اقتصادی و فضای حیاتی-تنفسی ایران در عرصه‌های بین‌المللی؛ و
 ۸. تهدید به حمله نظامی علیه ایران را به عنوان سازوکار سیاستها و اهداف خود علیه ایران به کار برده است. نوع رویکردها و سازوکارهای آمریکا در راستای اهداف مستمر و پایدار یادشده، در اساس برای براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران بوده و بسته به احساس

غرب با جمهوری اسلامی ایران است؛ چرا که آنان نظام اسلامی را علت اصلی شکستهای خاورمیانه ای خود و عامل برملاشدن ماهیت حقیقی شعارهای دروغین غرب در باره حمایت از دموکراسی و مبارزه با تروریسم می دانند. ایشان در تبیین پیامدهای منفی ایجاد رابطه با آمریکا خاطر نشان کردند: «نخست اینکه، این رابطه خطر آمریکا را کاهش نمی دهد؛ چرا که آمریکا در حالی به عراق حمله کرد که با آن کشور رابطه سیاسی داشت؛ دوم اینکه، ایجاد رابطه، امکان نفوذ آمریکایی ها و زمینه رفت و آمد ماموران اطلاعاتی و جاسوسی آنها در ایران را فراهم می سازد. به همین علت برخلاف ادعای برخی افراد پرگو، رابطه با آمریکا در حال حاضر برای ملت ایران نفعی ندارد و مطمئناً آن روزی که رابطه با آمریکا برای ملت مفید باشد، بنده نخستین کسی خواهم بود که آن را تایید می کنم.»



توانایی یا ضعف خود از تهدید و براندازی و تغییر رژیم به حرکت های استحاله گرانه و اشکال دیگر سوق یافته است.

نتیجه اینکه، آمریکا در اساس با سرشت اسلام خواهانه جمهوری اسلامی ایران ناسازگار بوده و از آنجایی که آمریکا امروزه مظهر و نماد سلطه گری جهانی بوده و نظام منحط سلطه جهانی را نیز راهبری می کند، چیزی کمتر از براندازی نظام جمهوری اسلامی ایران و بازگرداندن منافع خود در دوره رژیم پهلوی را مد نظر نخواهد داشت. از این رو، تا زمانی که آمریکا دست از این نگرش خود در ضدیت با اساس جمهوری اسلامی ایران بر ندارد، برقراری رابطه بین دو کشور برآورنده سودمندی برای منافع جمهوری اسلامی ایران نخواهد بود. در همین زمینه رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با دانشجویان در تاریخ ۱۳ دی ۱۳۸۶ تاکید نمودند که: «رابطه با آمریکا در حال حاضر برای ملت ایران نفعی ندارد و دولت آمریکا یعنی شیطان مجسم و دیگر سلطه طلبان، در راه تحقق اهداف خود با مانعی جدی به نام بیداری و ایستادگی ملت ایران روبه رو شده اند و همین مسئله علت اصلی چالش

